

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میر عبدالرحیم عزیز
۲۰۰۸/۲۲/۹

با وجودیکه این مضمون قبلاً ترجمه شده و در سایت ها، مجلات و جراید گزارش یافته بود، نشر دوباره ای آنرا نظر به اوضاع کنونی کشور بالاخص در مورد عملکرد جنگسالاران و حمایت امریکا از آنها خالی از مفاد نمی بینم.

افغانستان بی لگام

کتی گنن (Kathy Gannon) یکی از اعضای انجمن مشورتی روابط خارجی مضمونی را تحت عنوان افغانستان بی لگام (Afghanistan Unbound) در مجله امور خارجی (Foreign Affairs) شماره ماه می - جون ۲۰۰۴ به نشر سپرده است که اینک ترجمه آنرا به هموطنان پیش کش میکنم.

برگشت به کابل

در سال ۱۹۹۴، جنگ شدیدی میان جنگ سالاران رقیب در سر تاسر کابل پایتخت افغانستان درگرفت. این زمان گویای حملات بی پایان و بیرحمانه خصوصاً بر افراد ملکی بود. در نتیجه جنگ های تباہ کن چهار ساله میان جنگ سالاران، حد اقل ۵۰۰۰۰ تن که بشتر آنها افراد غیر نظامی بودند حیات خود را از دست دادند و يك تعداد دیگر هم معیوب و ناقص الاعضا گردیدند. بالاخص در يك حمله وحشتناك، پنج زن از مردم هزاره را پوست کردند. حمله کنندگان طالبان نبودند زیرا طالبان دو سال بعد به قدرت رسیدند. حمله کنندگان حامیان وفادار یکی از جنگ سالاران بودند که برای کنترل شهر کابل با رقیبان خود می جنگیدند. وی عبدالرسول سیاف بود.

میلیشای سیاف سالیان متمادی با دیگران در جنگ و ستیز بودند. اول علیه قوای اشغالی شوروی جنگیدند و بعد ازینکه عساکر شوروی به شکست مواجه شدند، ایشان علیه سائر گروه های مجاهدین به جنگ آغاز نمودند. حتی در میان جنگجویان افغانی، میلیشای سیاف حالت خاصی داشت. گروه سیاف نسبت به سائر گروه ها بیشترین تندروان عرب را داشت واز نزدیکی با عربستان سعودی و پیوند پولی با آن کشور لاف میزد و دفاتری هم در آنجا باز کرده بود. همچنان رابطه نزدیک ایده لوژیک بین گروه سیاف و عربستان سعودی بر قرار بود. سیاف یکی از اعضای فرقه متعصب وهابی است. وی مخالف موجودیت عساکر امریکائی در عربستان بوده و یکی از دشمنان سر سخت حقوق زن به شمار میرفت که تا حال هم همان موقف ضد زن وی پا بر جاست.

دو سال بعد از حمله بیرحمانه بر زنان هزاره، سیاف همراه با رئیس جمهور و وزیر دفاع آنوقت برهان الدین ربانی و احمد شاه مسعود بوسیله طالبان از صحنه سیاسی دور ساخته شدند، هر چند که امروز تعدادی زیادی از جنگ سالاران با قوت بیشتر دو باره به کابل برگشته اند. در حقیقت چند ماه قبل یعنی در جریان لویه جرگه قانون

اساسی، زلمی خلیل زاد سفیر امریکا و فرستاده اختصاصی جورج بوش در افغانستان با سیاف ملاقات نمود. هر دو جانب جریان صحبت را با يك ديگر و موضوعات قابل بحث را افشا نکردند، اما گفته میشود که خلیل زاد سعی نمود تا سیاف را در مورد پذیرش بعضی از مواد قانون اساسی راضی سازد: ریاست جمهوری مقتدر، تضمین حقوق زنان و حمایت اقلیت های مذهبی. متعاقباً سیاف به این مواد قانون اساسی موافقه نمود، اما معلوم نشد که در عوض چه تقاضای سیاف برآورده گردید. این حقیقت آشکار که ملاقات بین سیاف و نماینده امریکا یعنی خلیل زاد اتفاق افتاد خود يك موضوع نارام کننده است زیرا این عمل ضعف ستراتیژی واشنگتن را نسبت به افغانستان ثابت میسازد. امریکا شرط می بندد عین افرادیکه افغانستان را در گذشته به چنین تبااهی کشانیدند در آینده این کشور را بسوی دموکراسی و ثبات سوق میدهند. شواهد ثابت میسازد که عکس آن در حال اتفاق افتادن است. فرصت از دست رفت، نیت نیک برباد رفت، و درس های از تاریخ نادیده گرفته شد.

معامله با شیاطین

بر علاوه سیاف، چندین جنگسالار دیگر هم دوباره در افغانستان به قدرت رسیدند. ایشان عبارت اند از قسیم فهمیم وزیر دفاع فعلی، عبدالرشید دوستم فرستاده مخصوص حامد کرزی در سمت شمال و ربانی رئیس جمهور سابق و دلال فعلی قدرت. کلیه این افراد، مسئولیت مشترك در كشتار بیرحمانه ای مردم در دهه ۱۹۹۰ داشتند. این جنگ سالاران تا حال میلیشیاها و محابیس شخصی داشته و مقدار عظیم پول از طریق چور و چپاول و تجارت غیر قانونی مواد مخدره که بالغ بر ۲,۳ بلیون دالر میشود بدست میاورند. با اینحال، چنین افراد در میز مذاکره با امریکا، ملل متحد و سایر اعضای حکومت افغانی نشسته برای قدرت چانه میزنند. حامد کرزی رئیس حکومت انتقالی افغانستان این وضع را نظاره میکند، اما قادر نیست که کاری درین مورد انجام دهد. احساس حالت گذشته آنقدر قوی است که لکدر براهیمی فرستاده اختصاصی ملل متحد در افغانستان اخیراً هشدار داد که "وضع فعلی مانند حالت بعد از استقرار حکومت مجاهدین در سال ۱۹۹۲ است که چند سال بعد باعث ظهور طالبان گردید."

چگونه اوضاع دقیقاً بدین سرعت رو به خرابی رفت؟ چطور سقوط طالبان که يك موفقیت بزرگ برای واشنگتن محسوب میشد و يك عصر جدیدی را برای این کشور مصیبت زده نوید میداد منجر به برگشت وضع گذشته شد؟ جواب به این سوال به ماه سپتامبر ۲۰۰۱، برمیگردد. بعد از اینکه القاعده از مراکز خود در افغانستان دست به حملات تروریستی بر نیویارک و واشنگتن زد، ائتلاف شمال با امریکا متحد گردیده تا مشترکاً تروریست ها و حامیان شان یعنی طالبان را تارومار نمایند. متحدین جدید امریکا عین کسانی بودند که قبل از بقدرت رسیدن طالبان مصیبت عظیمی را بر افغانستان وارد کردند و يك تعداد آنها تقریباً به همان اندازه تندرو در عقیده و ایده لوژی خود استند که طالبان بودند. (ربانی که از سال ۱۹۹۲ تا سال ۱۹۹۶ بحیث رئیس جمهور ایفای وظیفه میکرد به ۶۰۰ تن از اعراب تندرو پاسپورت افغانی داد). بر علاوه، اتحاد ایشان با واشنگتن صرف جنبه تاکتیکی داشت. طبق اظهاریه ملتن بردن (Milton Bearden) که به حیث شخص ارتباطی سی آی ای (CIA) با مجاهدین در دهه ۱۹۸۰ اجرای وظیفه میکرد "مجاهدین هیچ وقت فکر نمیکردند که نتوانند از عهده ما برنیایند."

مشکلات حتی قبل از مذكرات معاهده بن تحت رهبری ملل متحد(؟) در دسامبر سال ۲۰۰۱ آغاز گردید. قرار بود که معاهده بن منحیث يك وسیله برای افغانستان بعد از طالبان بکار رفته که منجر به تاسیس و انکشاف يك افغانستان نوین، با ثبات و دموکراتیک میشد. جوانب دخیل موافقه نمودند که لویه جرگه برگزار شده، رئیس حکومت موقت و کابینه تعیین گردیده، قانون اساسی جدید به تصویب رسیده و انتخابات عمومی برگزار شود. لکن در مذاکرات و چانه زدن برای بدست آوردن چوکی در کابینه، موافقت شد که سه وزارت مهم خارجه، دفاع و داخله به جناح تاجک ائتلاف شمال یعنی جمعیت اسلامی تحت رهبری ربانی تفویض گردد.

رهبران ائتلاف شمال موافقت خود را به تقرر کرزی پشتون به حیث رئیس حکومت موقتی ابراز نمودند به شرط اینکه کرزی از خود میلیشیا نداشته باشد. در عمل این چنین معنی میداد که کرزی نمیتواند اراده خود را بر کسانی که میلیشیا شخصی دارند تحمیل نماید. کرزی معتقد بود که افغانستان صرف نظر از قومیت، خانه مشترك همه است. اما يك تعداد کمی از همکاران وی با او همنظر بوده اند. حکومت جدید مرکب از گروه های نظامی قومی تاجک، ازبک و هزاره و پشتون های ضعیف و ناتوان است که بعد از سال ها تبعید بوطن شان برگشته اند.

امریکا و ملل متحد احتمالاً فکر کردند که حامد کرزی با استفاده از حضور نظامی عساکر غربی که بعضاً هم وجه وی را بلند میبردند توانائی بیشتری بدست خواهد آورد. با وجودیکه واشنگتن ادعا میکند که از کرزی حمایت می نماید، امریکا برای بدام انداختن بقایای طالبان و القاعده به اتکای خود بر جنگ سالاران ادامه میدهد. این ستراتیژی دوگانه که مشتمل بر تادیبه پول، توزیع اسلحه و بخشیدن اعتبار سیاسی به ائتلاف شمال هم بود باعث تقویت این جناح اما به قیمت تضعیف حکومت مرکزی کرزی تمام شده است.

حتی در کابل محدودیت قدرت و صلاحیت کرزی و خیانت جنگ سالاران آشکار گردیده است. معاهده بن زمان منحل ساختن میلیشیا های شخصی را تعیین کرده بود. حتی قبل از منحل شدن، میلیشیا های شخصی بایست از کابل خارج میشدند. معاهده بن کاملاً درین مورد صراحت داشت: قوای جنگ سالاران حین داخل شدن قوای کمکی امنیت بین المللی برای آسایش در کابل در دسامبر ۲۰۰۱، باید در بیرون از شهر باقی می ماندند. جنگ سالاران هر گز تصمیم نداشتند که موافقات بن را احترام نمایند. در ۱۱ نوامبر یعنی دو روز قبل از فرار طالبان، از سیاف در مورد تقاضای امریکا که میلیشیای وی در بیرون از کابل باقی بماند تیلیفونی سوال شد، سیاف خندید و گفت، "برادران ما آنجا خواهند بود." فهمید که بعداً وزیر دفاع مقرر گردید عین موقف را داشت. بعد از شکست طالبان از فهمید سوال شد که آیا وی میلیشیا خود را قبل از آمدن قوای حافظ صلح از کابل دور خواهد کرد، جواب وی طور صریح منفی بود. به فهمید گفته شد که معاهده بن در مورد دور ماندن میلیشیا ها از کابل حین دخول قوای حافظ صلح به کابل کاملاً صراحت دارد، جواب وی باز هم منفی بود. میلیشیای فهمید تا کنون در کابل باقی مانده است و امریکا و ملل متحد سعی میورزند تا از شر میلیشیا وی رهائی یابند.

هیچ جای تعجب نیست که سعی کرزی در اثبات خود و اطمینان به مردم هیچگونه موثریتی نداشته است. اگر چه که کرزی اظهار نموده است که طالبان عادی و اکثریت پشتون نبایست از نظام جدید هراسی داشته باشند، قدرت نا متناسب تاجک و ازبک ائتلاف شمال وحشت را در سر تا سر کشور خلق نموده است. این حالت نسبت موجودیت تعدادی کمی از قوای کمک بین المللی برای امنیت افغانستان بد تر شده است. امریکا صرف ۱۱۰۰۰ (به گفته نویسنده در آنوقت) تن عسکر در افغانستان دارد که مصروف بدام انداختن القاعده و طالبان است. قوای ایساف که به ۶۰۰۰ (آن زمان) تن میرسد در بیرون از کابل کمتر فعالیت می نمایند.

همراه بد

این افراد چه کاره اند که واشنگتن غرض بدام انداختن بن لادن از ایشان تقاضای کمک کرده است؟ کرزی از مجاهدین ستایش نموده و از ایشان مانند قهرمانان در نبرد علیه شوروی در دهه ۱۹۸۰ نام برده است. اما مردم عوام با نظر دیگر به ایشان مینگرند. طوریکه يك تعداد زیاد افغانها به نویسنده این مضمون در دسامبر سال گذشته گفتند که مجاهدین بعد از اینکه کابل را در سال ۱۹۹۲ گرفتند نام قهرمانان را بر باد داده و نسبت کشتار مردم بیگناه و جنگ میان خود شان حیثیت جانیان را بخود گرفته اند. امروز ملامتی کشتار را کاملاً بر دوش گلبدین حکمتیار میگذارند که در سال ۱۹۹۶ به ایران فرار نمود و بین سال های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۶ غرض غضب قدرت بیشتر کابل را راکت باران کرد. حکمتیار فعلاً با حکومت انتقالی افغانستان در ستیز است. هر چند که افغانهای که در خلال این مدت شاهد حوادث بوده اند میگویند که همه گروه های در گیر مقصر میباشند. آن شخص سیاف بود نه حکمتیار که میگفت کابل باید به خاک یکسان شود زیرا به عقیده وی هر کسیکه در زمان تسلط کمونیست ها فرار نکرد، هم باید کمونیست شمرده شود. مردان سیاف و احمد شاه مسعود و معاون وی فهمید حملات بیرحمانه ای را علیه افراد ملکی براه انداختند که به حیوان صفتی شهرت یافتند.

معلوم میشود که امریکائیان میدانند با کدام اشخاص سروکار دارند، اما در مورد گذشته شان نگران نیستند. خلیلزاد به نویسنده ای این مضمون گفت که بعضی از آنها گذشته وحشتناکی دارند، اینرا من انکار نمی کنم. سوال درینجاست که آیا با ایشان در حال حاضر مقابله نمائیم و یا اینکه يك ستراتیژی تحولی را برگزینیم. يك عمل منجر به يك عمل دیگری خواهد شد اگر مردم سلوك مناسب نداشته باشند. اما واضح نیست که از نگاه خلیل زاد کردار و سلوك بد چه است. جنگ سالاران برای مدت دو سال است بر کشور حکمرانی دارند و افغانستان بسوی يك کشور مواد مخدره در حال سقوط است که میتواند از اداره خارج گردد. جنگ سالاران نه تنها در فساد و قاچاق

مواد مخدره داخل استند، بلکه بر طبق اظهاریه کمیته حقوق بشر افغان گنهکار و مقصر بد رفتاری و اذیت کردن مردم هم میباشند.

کسانیکه علیه مجاهدین اظهار نظر میکنند خود را بخطر مواجه میسازند. سیما ثمر رئیس سازمان مستقل حقوق بشر افغان و وزیر اسبق امور زنان بخاطر انتقاد از جنگ سالاران مورد تهدید قرار گرفت. همچنان یکی از افراد ذکور که در لویه جرگه اول از جنگ سالاران انتقاد نمود، هم مورد تهدید قرار گرفت که از فرط وحشت او و فامیلش اجباراً از يك کشور خارجی تقاضای پناهندگی سیاسی نمودند. در لویه جرگه دوم، یکی گارگر ۲۵ ساله ای خدمات اجتماعی به اسم ملالی جویا مربوط به یکی از مناطق محافظه کار جنوب غرب افغانستان از محل نطقان به شدت مجاهدین را مورد سرزنش قرار داد و ایشانرا جانیانی خواند که کشور را به تبائی کشانیدند. وی گفت "ایشان یعنی جنگسالاران باید در سطوح ملی و بین المللی محاکمه شوند." در جواب صبغت الله مجددی رئیس لویه جرگه که خود زمانی یکی از رهبران مجاهدین بود ملالی را تهدید نمود که اگر ازین گفتارش معذرت نخواهد، از مجلس اخراج خواهد شد. ملالی از اظهار معذرت خودداری نمود، اما سائیرین از جانب وی معذرت خواستند. مجددی ۱۵ دقیقه وقت به سیاف اعطا نمود که بجواب ملالی بپردازد. سیاف افرادی مانند ملالی جویا را جانی و کمونیست خطاب نمود. سازمان عفو بین المللی ادعا نموده است که بعد ازین واقعه ملالی چندین بار تهدید به مرگ شده است.

مجاهدین ثابت ساخته اند که در بد رفتاری علیه هموطنان خود استعدادی سرشار دارند، اما در انجام وظیفه ای که واشنگتن برای شان تعیین کرده است یعنی دستگیری و کشتن رهبران القاعده و طالبان کاری انجام نداده اند. حتی حینیکه میلیشیاها ی گروهی باعث خلق وحشت در میان مردم گشته، طالبان دوباره خصوصاً در قسمت های جنوب و شرق کشور ظهور کرده اند. بطور مثال، مامورین ولایت زابل و کارگران کمک رسانی افغانی اظهار میدارند که ۸ ناحیه از ۱۱ ناحیه فعلاً در دست طالبان قرار دارد. درین ضمن، يك قسمت از اطلاعات که جنگ سالاران در مورد طالبان به واشنگتن داده بودند غلط ثابت شده است. در دسامبر سال گذشته، نظر به اطلاعات نا درست، امریکا بيك محل فرضی طالبان و القاعده حمله نمود که بعوض ۱۶ تن از مردم غیر نظامی کشته شدند که ۱۵ تن آنها اطفال بودند. طبق گفته بردن (Bearden)، امریکا آنقدر زرنگ نیست که مورد استفاده قرار نگیرد. واقعیت اینست که غرب در مجموع برای جنگ سالاران کدام معنی ندارد. بردن (Bearden)، هشدار داد که جنگ سالاران و رهبران گروهی ممکن است برای مدت طولانی با امریکا همکاری ننمایند زیرا ایشان بزودی منابع کافی در اختیار خواهند داشت تا متکی بخود گردند. بردن (Bearden) توضیح نمود که با بیش از ۲,۶ بلیون دالر عاید از طریق مواد مخدره و چند بلیون دالر دیگر از راه قاچاق در سطح جهانی، در کدام حالت جنگ سالاران به ما ضرورت خواهند داشت؟ در کدام حالت، با این پول سرشاریکه بدست میاورند، جنگ سالاران بسوی ما نگرسته و بگویند که تشکر بسیار زیاد، ما کاملاً ازین راضی استیم؟ من خانه مجلل دارم، میلیشیا دارم، پس مرا اذیت نکنید.

افغانهای فراموش شده

قربانیان اصلی مردم عامه افغانستان میباشند. ملت افغان از ناکامی در انجام وعده های بلند پروازانه ای که جامعه بین المللی قبل از حملات امریکا بر طالبان به مردم داده بودند کاملاً مایوس و نا امید شده اند. غرب حتی دشمنان سابق خود را قدرت داد. طبق يك گزارش سازمان حقوق بشر، "هراس اکثر افغانها نه تنها از بد رفتاری فعلی سرچشمه میگیرد، بلکه همچنان از خاطرات تجاوزات و بد رفتاری های که بوسیله رهبران فعلی در دهه ۱۹۹۰ و قبل از بقدرت رسیدن طالبان مرتکب شده اند ناشی میشود." طوریکه يك زن در یکی از مناطق روستائی بیان میدارد، "ما می ترسیم زیرا ما گذشته را بیاد می آوریم."

جامعه بین المللی همچنان در تعهدات خود در اعطای کمک ناکام شده است. موسسه بین المللی مواظبت (Care International) که يك سازمان بشری جهانی است گزارش میدهد که افغانستان تعهد کمک ۷۵ دالر فی نفر را در سال ۲۰۰۲ بدست آورد، اما صرف ۴۲ دالر فی نفر را در پنج سال آینده خواهد گرفت. در مقام مقایسه، حد اوسط ۲۵۰ دالر فی نفر برای مردم بوزنیا، تیمور شرقی، کاسووا و رواندا وعده داده شده است.

علاوه برین، علاماتی وجود دارد که نشان می‌دهد خساره ای که به افغانستان رسیده به آسانی قابل جبران نخواهد بود. فرصت اینکه پشتون ها را که اکثریت را در افغانستان تشکیل می‌دهند دلجوئی نموده و آرام نگهدارند تلف شده است. امریکا پشتون ها را منحنی دشمن دانسته و بعوض اقلیت های تاجک و ازبک را بقدرت رسانید. بر علاوه، بی نظمی و بی قانونی در کشور چنین معنی می‌دهد که موسسات کمک رسانی بیشتر ازین جرئت نمی نمایند که کارگران بین المللی خود را بیرون از پایتخت بفرستند. آنها خصوصاً در مناطق جنوب و شرق که از نگاه امنیتی نارام بوده بسیار محتاط میباشند. بطور مثال، بعد از سقوط اولیه طالبان، ۱۶ سازمان کمک رسانی بین المللی در ولایت جنوب شرق زابل به فعالیت آغاز نمودند، امروز از آن سازمان ها صرف دوی آن باقی مانده است.

یک وضع دشوار این است که واشنگتن از قوای نظامی برای هدف کمک رسانی استفاده میکند که اکثر مامورین رسمی درین مورد شکایت داشته و عقیده دارند که چنین پالیسی حد فاصل بین وظایف عساکر و کارگران کمک رسانی را مغشوش میسازد. امریکا اظهار میدارد که این روش یگانه راهیست که بتوان کمک را به مناطق نامطمئن جنوبی و شرقی کشور رساند. اما پیر کرچین بوهل (Pierr Kraehenbuehl) آمر عملیات صلیب احمر بین المللی این مشکل را با مثال ذیل چنین بیان میدارد. "یک روز یک مامور غیر نظامی قوای امریکا به یک قریه رفته و با روستائیان در مورد اعمار مجدد حرف میزدند. در همان هفته، یک کارگر کمک رسانی به همان قریه رفته با روستائیان صحبت نموده و به ایشان کمک اعطا میکند. به اهالی قریه هر دو شخص یکی است. هر دو غربی بوده و موثر های سفید می‌راندند. چند هفته بعد، یک عملیات نظامی صورت میگیرد که به اثر آن ممکن است مردمان ملکی قربانی شوند. حالا مردم قریه چطور بین کسانیکه اطلاعات در مورد ایشان جمع آوری میکنند و کسانیکه صرف کمک می‌رسانند فرق گذارند؟"

خلیل زاد اظهار میدارد، حالا امریکا میداند که در زود نرفتن به مناطق جنوب و شرق افغانستان غرض آرامش و تسکین نفوس پشتون ها اشتباه نموده است. در نتیجه، واشنگتن پروگرام تعجیلی را غرض براه انداختن پروژه های اعمار مجدد از طریق تیم های اعمار مجدد ولایتی مربوط به وزارت دفاع با همکاری پروگرام انکشافی امریکا به مرحله اجرا گذاشته است. ۹ پروژه اعمار مجدد ولایتی در جریان کار است. چند پروژه مشابه دیگر طبق پلان بکار آغاز نموده و یا خواهند کرد. برتانیه در مزارشریف، جرمنی در قندوز، و زیلاند جدید در بامیان مرکزی پروژه هایی بکار انداخته اند. امریکائیان سعی می نمایند تا در نواحی مشکل و پر زحمت پشتون نشین جنوب و شرق چنین پروژه ها را پیاده کنند.

پروژه های اعمار مجدد ولایتی مرکب است از "یک تعداد وسیع کارکنان نظامی." جوزف کولن (Joseph Collins) معاون وزارت دفاع امریکا اظهار داشت که استعمال قوای نظامی برای انجام کار های کمکی در یک محیط خطرناک مانند افغانستان ناگزیر است. با وجودیکه کارگران کمک رسانی موافقت که افغانستان یک جای خطرناک است، اما با نظر واشنگتن که چطور عساکر مورد استفاده قرار گیرند نظر موافق ندارند. بقول کین هنری (Kevin Henry) آمر شعبه دفاعی موسسه بین المللی مواظبت، قوای غربی نباید مستقیماً در اعطای کمک داخل گردند، بعوض بایست با زندانی ساختن طالبان و جنگسالاران یک فضای مطمئن را خلق نموده و در مورد تعلیم و تربیه پولیس و اردوی ملی کوشان باشند. این حالت به سازمان های کمک رسانی اجازه خواهد داد تا دوباره در مناطق مصیبت زده برگشته و کار های را انجام دهند که در آن مهارت کامل دارند.

با وجود بی امنیتی و بی ثباتی عمومی در سر اسر افغانستان، موفقیت های محدودی هم بدست آمده است. بطور مثال، یک شاهراه جدید کابل - قندهار در ماه دسامبر سال ۲۰۰۳ افتتاح گردید. تکمیل این پروژه در آغاز برای سال ۲۰۰۵ تخمین شده بود، اما نظر به هدایت قصر سفید کار آن تسریع گردید. بکار انداختن چنین پروژه ها بسیار گزاف است. مصارف شاهراه کابل - قندهار ۲۵۰ میلیون بالغ شد که تقریباً در هر کیلو متر ۶۲۵۰۰۰ دالر مصرف داشته است چونکه کلیه دستگاه های قیریزی را بوسیله طیاره حمل و نقل نمودند. باآنهم طرح های دیگری نیز غرض اعمار یک شاهراه ۱۴۰۰ کیلو متری و سرک های ثانوی که بیشتر آنها در مناطق فراموش شده جنوب و شرق کشور میباشند، رویدست گرفته شده است. کشور های کمک کننده تحت رهبری امریکا همچنان اعلام نموده اند که طرح اعمار یک بند برق بزرگ، مکاتب جدید، محاکمات و تعمیرات برای امور اداری را مدنظر دارند.

دوستان بیوفا

با در نظر داشت واقعیت مسلم و تأثر آور افغانستان امروز همراه با شیوع دادوستد مواد مخدره، بی امنیتی گسترده، خلع سلاح بطی و کمک بین المللی غیر مکفی، اعمار چنین پروژه ها کافی نخواهد بود تا در ثبات کشور کمک نماید. قرار است انتخابات در ماه اکتوبر برگزار شود، لاکن افغانستان پول لازم در اختیار ندارد تا واجدین شرایط را ثبت نام نماید. در حقیقت، صرف ده فیصد افغانهای واجد شرایط رای دهی تا کنون ثبت نام کرده اند. اگر واشنگتن واقعاً آرزوی کمک را دارد باید اولتر از پالیسی همکاری با جنگ سالاران و رهبران گروهی ائتلاف شمال دست بکشد. سیاف، فهیم و ملیشیا های شان چیزی ندارند که به افغانستان پیش کش کنند تا کشور را بسوی ترقی و پیشرفت سوق دهد. اعطای امتیازات به جنگ سالاران منجر به تقاضای بیشتر امتیازات خواهد شد. بعوض، امریکا بایست تمام توجه خود را در راه تربیه قوای پولیس میڈول دارد تا همراه با اردوی ملی که بوسیله امریکا و فرانسه آموزش می بینند، بتواند امنیت را در سطح محلی تامین نماید.

بدبختانه امریکا تا اکنون حاضر به ترك متحدین جنگسالار خود نشده است. در حقیقت، خلیل زاد پیشنهاد کرده است که عین ملیشیا های محلی که ملل متحد در سدد خلع سلاح ایشان است، مجدداً به جامعه برگشته و غرض تامین امنیت در انتخابات آینده مورد استفاده قرار گیرند. خلیل زاد گفته است که این افراد همراه و پهلو به پهلو قوای امریکا اجرای وظیفه نمایند. اما این عملیه شباهت دارد به اینکه روباه نگهبان مرغانه شود. بر علاوه، ملیشیاها مدت دو سال است که با قوای اختصاصی امریکا همکاری می نمایند اما هیچگونه تغییری مثبتی در رفتار و سلوک شان دیده نشده است. بر عکس، آنها تمام سعی خود را متوجه مواد مخدره، پول ستانی، خلق وحشت و ارباب، استفاده از ارتباط با عساکر امریکائی غرض ترساندن مردم و پیش بردن حرص و هوای شخصی کرده اند.

تأمیل امریکا در مورد اینکه از جنگ سالاران و ملیشیا ها در تامین امنیت در انتخابات استفاده شود نشاندهنده این واقعیت است که سیاستمداران امریکائی از تجارب دو سال اخیر چیزی نیاموخته اند. یا اینکه واشنگتن میخواهد متیقن شود که انتخابات بهر قیمتی است براه افتد. ویکرام پارک (Vikram Parekh) یکی از محققین گروه بین المللی بحران (International Crisis Group) پالیسی امریکا را در افغانستان "یک ستراتژی سیاسی فی البداهه میداند که طوری طرحریزی شده است تا بتواند قبل از انتخابات ماه نوامبر در امریکا به افغانستان ظاهراً یک چهره با ثبات ببخشد." وی اظهار داشت که امریکا و ملل متحد یک نوع ستراتژی مقابله ای متقابل را تعقیب میکنند که در نتیجه موفقیت کوچکی بدست آمده بدون اینکه یک افغانستان با ثبات را در نهایت بوجود آورند. طرح کنونی اینست که از انتخاب اولین رئیس جمهور افغانستان، اغلباً کرزی، حمایت نموده و متعاقباً پروگرام تشدید اعمار مجدد براه انداخته شود. کرزی با استفاده از دوره پنج ساله ریاست جمهوری و صلاحیت زیادیکه قانون اساسی جدید برایش تفویض کرده است به اعمار موسسات قوی دولتی بشمول پولیس و اردوی ملی اقدام خواهد کرد.

با وجودیکه این مش بروی کاغذ زیبا بنظر میرسد، معایب عمده ای در خود داشته که بی نظمی های فعلی را نا دیده میگیرد. کرزی احتمال دارد که رئیس جمهور انتخاب شود. گرچه قانون اساسی جدید قدرت وسیعی به رئیس جمهور اعطا نموده است، این معلوم نیست که آیا کرزی توانائی اینرا خواهد داشت که ازین قدرت طور لازم استفاده نماید. با در نظر داشت پالیسی فعلی امریکا و کمک های متزلزل بین المللی، واقعیت اینست که متوقع بود هر حکومت در افغانستان به تنهایی خود بتواند با فساد در حال ازدیاد، رشد دادوستد مواد مخدره (بیشتر هر از زمان دیگر در افغانستان)، بی امنیتی و بی قانونی و ملیشیا های خطرناک مقابله نماید. اردوی جدید که دارای ۵۷۰۰ عسکر میباشد به سرعت افراد خود را از دست میدهد و قوای پولیس هنوز در حال انکشاف اولیه است.

بأنهم کمک های بیشتر جامعه بین المللی غیر محتمل است. با منابع رو به کاهش در عراق، احتمال نمیرود امریکا نقش بزرگتری را در افغانستان بازی نماید. حتی بدون سرمایه گذاری عظیم، امریکا میتواند با آوردن بعضی تغییرات اساسی درین زمینه کمک نماید. امریکا بایست در مورد تقویه قوای ناتو با متحدین اروپائی همکاری بیشتر نموده و فعالیت های خود را هم آهنگ سازند. درین خصوص، رهبری و رهنمائی امریکا حتی بنظر میرسد زیرا سائر کشور های عضو ناتو مایل نیستند که بیش از چند صد عسکر به افغانستان اعزام نمایند و میخواهند که صرف در شهر های بزرگ باقی مانده و از ساحات جنگالی شرق افغانستان دوری جویند.

در داخل افغانستان، امریکا بایست بداند که به سائر گروه های همکار غیر از ائتلاف شمال و تبعید شدگان گذشته هم ضرورت دارد. جنگ سالاران باید بدور انداخته شوند. دور کردن افرادی مانند فهیم، سیاف و دیگران (شاید تقرر شان بحیث سفیر) پیروان شانرا تضعیف نموده و جریان خلع سلاح را تسهیل خواهد کرد. واشنگتن همچنان بایست دست خود را بسوی اکثریت نفوس کشور یعنی پشتون ها دراز نماید. در ساحه امنیتی، امریکا بایست در بدام انداختن آن رهبران طالبان توجه نماید که با القاعده همکاری می نمایند. آنها عبارت اند از ملا عمر رهبر طالبان، مولوی عبیدالله سابق وزیر دفاع، عبد الرزاق سابق وزیر داخله، مولوی عبدالحسن والی سابق، و حاجی عبدالکبیر سابق معاون صدراعظم. افراد عادی طالبان نباید از حقوق اجتماعی و سیاسی محروم گردند.

با توجه به مواد مخدره که بزرگترین معضله افغانستان خواهد شد، امریکا و حکومت کرزی بایست ملاحظه نمایند که چطور طالبان توانستند که دادوستد مواد مخدره را تقلیل بخشند. طالبان که مواد مخدره را در سال های اخیر خویش منع کردند، یک ستراتیژی ساده اما موثر را مورد استفاده قرار دادند که امروز هم میتواند از آن استفاده شود: مسئول ساختن ملا ها و سران قوم برای کشت تریاک در مناطق مربوطه شان. متخلفین زندانی شده و محصولات شان سوختانده میشد. در نتیجه، رهبران قریه ها قبل از طلوع آفتاب (بهترین وقت کشت تریاک) مناطق مربوطه خویش را تفتیش نموده تا خود را مطمئن سازند که کشت تریاک طور غیر قانونی صورت نمیگرفت.

اگر واشنگتن تصمیم گیرد تا چنین ستراتیژی را بپذیرد، فرصت برای کمک خواهد داشت که افغانستان را تغییر دهد یا حد اقل حالت فعلی را بهبود بخشد. اگر به افغانستان پشت گرداند، اعتقاد مردم افغان نسبت به این کشور منهدم خواهد شد و غرب را به حرف خودش خواهد گرفت که همیشه میگفت ما بار دیگر شما را تنها نمیگذاریم.